




# Analysis and criticism of Fareed Zakaria's state-centered realism theory, emphasizing its study in Iran

## Amirroham Shojaie

Ph.D student of International Relations, Department of Political Science and International Relations, Guilan University, Rasht, Iran.


Email: amir6776roham@gmail.com

 0009-0001-8788-2522

## Reza Simbar

Professor of International Relations, Department of Political Science and International Relations, Guilan University, Rasht, Iran.

Email: rezasimbar@hotmail.com

 0000-0001-5111-1075

## Abstract


Realist theories in international relations have always had a special and focal position, and many thinkers and researchers have elaborated their intellectual foundations within the framework of realist assumptions. The realist theories of international relations can be divided into different categories from different perspectives, including the modern/classical and defensive/offensive categories. Each of the thinkers of realism in international relations have sought to present theories that have acceptable explanatory power and predictability, and at the same time have basic and coherent requirements, so that the name of theory can be given to it. In this regard, in a book entitled "From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role", Farid Zakaria has explained the basics and presented his theory under the title of "state-centered realism", which, in criticizing defensive realism, has explained the theoretical explanation of America's foreign policy and how to increase its power. And the interests of this country in the period of 1865-1908. Accordingly, in this article, we seek to explain and analyze the basics of this theory, as well as state its flaws based on the concepts contained in it. The basic questions of this research are as follows: First, what has this theory brought to the realist school of international relations? Secondly, what defects does it have? The research method is descriptive-analytical with emphasis on the theoretical concepts found in the mentioned book.

**Keywords:** Fareed Zakaria, State-centered realism, United States, Realist theories, International Relations.




# واکاوی و نقد نظریه رئالیسم دولت‌محور فرید زکریا، با تأکید بر بازخوانی آن در ایران

امیررهام شجاعی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.  
Email: amir6776roham@gmail.com  0009-0001-8788-2522

رضا سیمبر

استاد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.  
Email: rezasimbar@hotmail.com  0000-0001-5111-1075

## چکیده

نظریه‌های رئالیستی در روابط بین‌الملل، همواره از یک موقعیت ویژه و کانونی برخوردار بوده و در این بین متفکران زیادی به تشریح مبانی فکری خود در چهارچوب مفروضه‌های واقع‌گرایی پرداخته‌اند. نظریه‌های رئالیستی روابط بین‌الملل را می‌توان از مناظر گوناگون، به دسته‌های مختلف تقسیم‌بندی نمود که از جمله آن‌ها می‌توان به مدرن، کلاسیک و تدافعی-تهاجمی اشاره نمود. هریک از متفکران رئالیسم در روابط بین‌الملل به دنبال ارائه نظریه‌هایی بوده‌اند که از قدرت تبیینی و پیش‌بینی‌پذیری قابل قبولی برخوردار بوده و در عین حال دارای ملزومات اساسی و منسجم، به‌گونه‌ای که بتوان نام تئوری را بر آن نهاد نیز باشند. در همین راستا، فرید زکریا در کتاب خود به تشریح مبانی و ارائه نظریه خود تحت عنوان «رئالیسم دولت‌محور» پرداخته است که در نقد رئالیسم تدافعی به توضیح تئوریک سیاست خارجی آمریکا و چگونگی افزایش قدرت و منافع این کشور در بازه زمانی ۱۹۰۸-۱۸۶۵ (میلادی) می‌پردازد. بر همین اساس در این مقاله به دنبال تشریح و واکاوی مبانی این تئوری و همچنین بیان ایرادات آن با تکیه بر مفاهیم موجود در آن می‌باشیم. پرسش‌های اساسی این پژوهش بدین شرح هستند: اولاً این نظریه چه آورده‌هایی برای مکتب رئالیسم روابط بین‌الملل داشته؟ و دوماً از چه نواقصی برخوردار است؟ فرضیه پژوهش نیز این است که این نظریه با برجسته‌سازی نقش دولت و عوامل مربوط به آن، سودمندی نظریه‌های رئالیستی را با عینی‌سازی سیاست خارجی ارتقا بخشیده اما همچنان می‌توان قابلیت‌های تبیینی آن را با بسط مفاهیم و جذب عوامل دیگر در نظریه، بهبود بخشید. همچنین شیوه انجام پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی با تأکید بر مفاهیم نظری موجود در کتاب می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** فرید زکریا، رئالیسم دولت‌محور، آمریکا، نظریه‌های رئالیستی، روابط بین‌الملل.

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی



doi 10.22034/fr.2024.411934.1434

## مقدمه و بیان مسئله

اگر از یک عینک ساده برای نگاه کردن به روابط بین‌الملل استفاده کنیم، سه پارادایم، برنامه یا سنت پژوهشی مرتبط را می‌بینیم، «واقع‌گرایی»، «لیبرالیسم»، و «ساخت‌گرایی اجتماعی» (Kozub-karkut and Filary-Szczepanik, 2022, p. 330) در این بین بدون شک می‌توان رئالیسم را مبنای اولیه تفکر نظام‌مند در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی در نظر گرفت که سایر مکاتب یا از آن الهام پذیرفته‌اند و یا در نقد آن به بسط و شرح مفاهیم خود پرداخته‌اند. واحد تحلیل، پدیده مورد تبیین و بررسی و مفروضات مربوط به انگیزه‌های دولت‌ها از جمله ابعادی است که نظریه‌های رئالیستی از منظر آن‌ها تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی می‌شوند (اسدی، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۹).

در چند دهه اخیر و به واسطه ظهور تئوری‌های جدید در روابط بین‌الملل به‌خصوص تئوری‌هایی که از مناظر گوناگون هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی در قامت نقد نظریه‌های خردگرا ظاهر شده‌اند مانند تئوری‌های انتقادی و یا سازه‌انگاری، متفکران رئالیست نیز در پاسخ و برای حفظ کارایی رئالیسم در تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های بین‌المللی، به بازتولید و بسط مفروضه‌های رئالیسم همت گمارده‌اند. در همین راستا از جمله جدیدترین تلاش‌های صورت‌گرفته، می‌توان به تلاش برای مفصل‌بندی مجدد مفروضه‌های رئالیستی از سوی برخی متفکرین، در پاسخ به کاستی‌ها و نواقص رئالیسم ساختاری «والتز» و یا رئالیسم تدافعی «والت» اشاره نمود که از جمله آن‌ها می‌توان، جان مرشایمر، رندال شولر، ویلیام ولفورث، گیدئون رز، تالیافرو و فرید زکریا را نام برد. وجه مشترک آثار این متفکران در بازگرداندن اهمیت دولت و سطح واحد در فرایند نظریه‌پردازی بوده است. شولر و اشخاصی مانند تالیافرو در رئالیسم‌نوکلوسیسیک با افزودن عوامل سطح واحد و داخلی در کنار تأکید بر الزامات ساختاری، درصدد ارائه یک چهارچوب رئالیستی برای فهم چرایی سیاست خارجی و استراتژی‌های اتخاذ شده و چگونگی پاسخ دولت‌ها به فشارهای ساختاری بوده‌اند. در همین راستا، در رئالیسم نوکلوسیسیک، شولر با طرح مفهوم منافع در کنار خصوصیات ساختاری سیاسی در ابعاد مادی و معنایی، نقش دولت را در تئوری برجسته می‌کند. زکریا در کتاب «از ثروت به قدرت، ریشه‌های نامتعارف نقش جهانی آمریکا» به بررسی دقیق سیاست خارجی آمریکا در بازه زمانی ۱۹۰۸-۱۸۶۵ پرداخته و در همین رابطه به طرح تئوری خود برای واکاوی این موضوع می‌پردازد و مدعی قدرت بالای تبیین و پیش‌بینی‌پذیری این تئوری در رابطه با سایر کشورها می‌باشد. زکریا در این کتاب با اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه استدلال می‌کند که در

نیمه دوم قرن نوزدهم رؤسای جمهور آمریکا و به طور کلی قوه مجریه، با مشاهده افزایش قدرت ملی درصدد گسترش منافع ایالات متحده به خارج از مرزها بودند که اغلب اوقات با محدودیت‌های شدید ساختاری به خصوص از سوی کنگره مواجه می‌شدند (به خصوص در رابطه با عدم گسترش طلبی از ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰). در حقیقت ساختار سیاسی به گونه‌ای بود که امکان بسیج منابع را برای تبدیل قدرت اقتصادی به نفوذ سیاسی و گسترش منافع نمی‌داد. آمریکا در این برهه قدرت نامتعارفی بود، یک ملت قوی با یک دولت ضعیف که در نهایت در اواخر قرن نوزدهم زمانی که قدرت از ایالات به حکومت فدرال و از قوه مقننه به قوه مجریه منتقل شد، رهبران در واشنگتن، توانستند منابع ملی را در جهت نفوذ بین‌المللی بسیج کنند ( Snyder and Ullman). وی در این کتاب با نقد گزاره‌های رئالیسم تدافعی در تبیین سیاست خارجی آمریکا در بازه مذکور، نظریه خود تحت عنوان «رئالیسم دولت محور» را ارائه کرده و دولت را به کانون نظریه پردازی خود تبدیل می‌کند. رئالیسم دولت محور زکریا در دوگانه میان امنیت جویی حداقلی و قدرت طلبی حداکثری، با برجسته سازی نقش دولت و شرطی سازی شرایط آن، در دسته نظریات رئالیستی تهاجمی جای می‌گیرد. زکریا در این نظریه سعی دارد تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که تحت چه شرایطی و با وجود چه عواملی، دولت‌ها منافعشان را در خارج از مرزهای خود گسترش می‌دهند؟ و برای پاسخ به این پرسش، پارادایم رئالیسم تدافعی را نقد کرده و به ارائه تئوری خود می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که یک دولت قوی، عامل اصلی بسیج منابع برای گسترش منافع در خارج است. در این مقاله، با واکاوی این نظریه و شرح مفاهیم آن، با توجه به کم توجهی و حتی بی توجهی به این نظریه در ایران، استفاده کاربردی و کاربرستی از آن را برای تحلیل سیاست خارجی کشورها توصیه کرده و در نهایت به نقد آن می‌پردازیم. شایان ذکر است که در این مقاله به دنبال نقد و شرح کلی کتاب زکریا نبوده‌ایم، بلکه به دنبال واکاوی و نقد مفاهیم نظری که وی ارائه کرده است، می‌باشیم.

### ۱. پیشینه پژوهش

در میان منابع فارسی زبان عمده مباحثی که پیرامون این کتاب وجود دارند پیرامون معرفی کلی موضوع این کتاب جهت آشنایی مختصر خواننده با کلیات این اثر است. به عنوان مثال خبرگزاری ایبنا (خبرگزاری کتاب ایران) در وبسایت خود بیان می‌کند که «کتاب «از ثروت به قدرت» با زیرعنوان ریشه‌های نامتعارف نقش جهانی آمریکا

نوشته فرید زکریا، تلاش می‌کند تا با بررسی تعجب‌برانگیزترین نمونه یک قدرت در حال ظهور در تاریخ مدرن - یعنی آمریکا - به این سؤالات پاسخ دهد که چه چیزی از کشورهای ثروتمند «قدرت‌های بزرگ» می‌سازد؟ چگونه کشورهای ثروتمند شروع به گسترش نفوذشان به خارج می‌کنند؟ این سؤالات برای فهم یکی از مهم‌ترین منابع بی‌ثباتی در سیاست‌های بین‌الملل یعنی ظهور یک قدرت جدید، حیاتی هستند. فرید زکریا این مسئله را مطرح می‌کند که، اگر کشورهای ثروتمند طبق قاعده به قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌شوند، پس چگونه می‌توان عدم فعالیت عجیب ایالات‌متحده آمریکا در اواخر قرن نوزدهم را توضیح داد؟ در سال ۱۸۵۵، ایالات‌متحده، ثروتمندترین کشور در جهان بود؛ اما هنوز به لحاظ نظامی، سیاسی و دیپلماتیک قدرت کوچکی بود. برای توضیح این عدم تقارن، زکریا نمونه‌های متنوع بسیاری را بین سال‌های ۱۸۶۵-۱۹۰۸ در نظر می‌گیرد که در طی آن ایالات‌متحده، در حال گستردن نفوذ خود به مناطق مختلفی مانند کانادا، جمهوری دومینیک و ایسلند در نظر گرفته می‌شود. وی با اتخاذ رویکردی منطبق بر نظریه واقع‌گرایی روابط بین‌الملل، استدلال می‌کند که رئیس‌جمهور و کابینه او، با مشاهده رشد قدرت اقتصادی نسبی ملت، تلاش کردند تا نفوذ سیاسی کشور را در خارج افزایش دهند. زکریا در این اثر همچنین نشان می‌دهد که آن‌ها اغلب اوقات مجبور بودند برنامه گسترش نفوذ خود را محدود کنند، زیرا فاقد یک حکومت مرکزی قوی، که بتواند قدرت اقتصادی را در جهت اهداف سیاست خارجی به کار گیرد بودند.

(<https://www.ibna.ir/fa/book/281645>)

در میان منابع انگلیسی‌زبان نیز، یک نقد جامع و کامل بر این نظریه و این کتاب وجود ندارد، هرچند که متفکرانی مانند کنت والتز و یا ساموئل هانتینگتون در تمجید از این کتاب به شرح نکاتی کلی پرداخته‌اند، به‌عنوان مثال هانتینگتون در این رابطه می‌گوید: «واقع‌گرایی دولت‌محور، در طول سال‌ها، مهم‌ترین نوآوری در تئوری سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی است. در به‌کارگیری این نظریه، زکریا اصلاحیه‌ای ضروری بر واقع‌گرایی کلاسیک را فراهم می‌کند و به شکل مؤثری ادعاهای واقع‌گرایی تدافعی را بی‌اعتبار می‌کند. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با ترکیب نظریه و تاریخ، اولی را تقویت کرد و دومی را به تصویر کشید. این کتاب مثال‌اعلایی از یک تحلیل علوم اجتماعی کیفی است.» در یک مقاله نیز از لین جونز که مروری بر مطالب کتاب مذکور است به قدرت‌محوری تئوری رئالیسم دولت‌محور زکریا و رویارویی آن با واقع‌گرایی تدافعی اشاره شده است (Jones, 1998).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مطالب فوق مانند سایر مطالب منابع فارسی‌زبان در رابطه با این کتاب، نه یک تحلیل و نقد علمی بلکه بیان کلی موضوع برای آشنایی مخاطب با کتاب بوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که این مقاله، نخستین اثری است که در ایران، به معرفی و تبیین نظریه رئالیسم دولت‌محور فرید زکریا، با بهره‌گیری از یک رویکرد نقادانه می‌پردازد.

## ۲. رئالیسم دولت‌محور به‌عنوان یک نظریه سیاست خارجی

سیاست خارجی یک حوزه مطالعاتی مهم در روابط بین‌الملل است که به‌دنبال کشف چگونگی تعامل یک دولت با سایر دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در عرصه جهانی است. این شامل تدوین، اجرا و ارزیابی استراتژی یک دولت برای دستیابی به منافع و اهداف ملی است، مطالعه سیاست خارجی به‌دنبال درک چگونگی تعامل دولت‌ها با یکدیگر و بازیگران غیردولتی در نظام بین‌الملل است (Senadeera, 2023, pp. 1-2). مطالعه سیاست خارجی درحقیقت یک حوزه میان‌رشته‌ای است که از رشته‌های مختلفی مانند علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، تاریخ، اقتصاد، روان‌شناسی و ... استفاده می‌کند.

نظریه سیاست خارجی روشی برای درک گذشته و پیش‌بینی انگیزه‌ها، نیات یا اهداف آینده تعاملات یک ملت با دیگران، بدون توجه به نتایج است (یا حداقل با توجه حداقلی به نتایج)، این در تضاد با نظریه سیاست بین‌الملل است که به‌دنبال توضیح و پیش‌بینی نتایج است، هدف اصلی یک نظریه سیاست خارجی این است که بفهمد و پیش‌بینی کند که چه زمانی یک کشور احتمالاً یک سیاست خارجی گسترده را از طریق افزایش نیروهای نظامی خود، ادعای دیپلماتیک خود، یا تلاش برای الحاق یا تسخیر سرزمینی اتخاذ می‌کند (J. Wilson, 2004). یکی از رویکردهای پویا در پژوهش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و هر کشور دیگری، رویکرد آسیب‌شناسانه است، از منظر این رویکرد، پژوهش‌گران ضمن شناسایی عوامل آسیب‌زا که منجر به تصمیمات نادرست و درنهایت، ناکامی در سیاست خارجی می‌شوند، درصد هستند تا با ارائه توصیه‌های سیاستی از دامنه این تصمیمات بکاهد (شیخ‌زاده جوشانی، کمالی و دوست‌حسینی، ۱۴۰۱، ص. ۱۷۶). در همین‌راستا باید گفت که معرفی و تشریح نظریات گوناگون سیاست خارجی، به این حوزه نیز کمک خواهد نمود. هر نظریه سیاست خارجی باید از ابعاد هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه‌ای غنی بهره‌مند باشد و با برجسته‌سازی تعدادی

متغیر مشخص و شرح آن‌ها در ابعاد مذکور، به توصیف و تبیین سیاست خارجی کشورها پردازد. واقع‌گرایی دولت‌محور زکریا از این دیدگاه یک نظریه واقع‌گرایانه مربوط به سیاست خارجی است که با برجسته‌سازی نقش و تأثیر دولت در سیاست خارجی به شرح سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۰۸-۱۸۶۵ پرداخته و چگونگی تبدیل منابع و ثروت ملی به سیاست‌های خارجی گسترش‌طلبانه را شرح می‌دهد، که در ادامه مبانی، آورده‌ها و نواقص و ایرادات آن را برخواهیم شمرد. شایان ذکر است که سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا همواره تحت تأثیر افکار اندیشمندانی چون جان مرشایمر، فرید زکریا و نیز استراتژیست‌های قدیمی‌تر مانند مک ماهان بوده است (نجفی‌سیار، ۱۴۰۱، ص. ۲۵۶). به همین جهت معرفی نظریه رئالیسم دولت‌محور فرید زکریا که در رابطه با سرگذشت سیاست خارجی آمریکا مفصل‌بندی شده است، پراهمیت تلقی می‌شود.

### ۳. مبانی رئالیسم دولت‌محور

زکریا برای صورت‌بندی نظریه خود، به انجام دو کار متوسل شده است؛ اول اینکه او به بررسی این امر پرداخته که از نظر چگونگی بسیج منابع و تبدیل ثروت اقتصادی به قدرت نظامی و گسترش منافع خارجی، ایالات‌متحده آمریکا چگونه در فاصله سال‌های میان ۱۸۶۵-۱۹۰۸ به یک ابرقدرت جهانی و هژمون بلامنازع قاره آمریکا تبدیل شد، دوم اینکه چگونه فرضیه‌ها و گزاره‌های رئالیسم تدافعی که دولت‌ها را به دنبال کسب امنیت حداقلی در برابر تهدیدات می‌دانند و آن‌ها را مجبور به واکنش و گسترش منافع می‌کنند، قادر به تبیین این موضوع نیستند. رئالیسم تدافعی محیط سیاسی و اقتصادی که دولت‌ها در آن عمل می‌کنند و در مجموع متغیرهای میانجی را در نوع و چگونگی جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها مؤثر می‌داند، به عنوان نمونه دولتی که از نظر جغرافیایی در شرایط خاصی است که کمتر مورد تهدید قرار می‌گیرد یا دارای همسایگان ضعیفی است و در مجموع از محیط امنیتی مطلوبی برخوردار است، سهم بیشتری از منابع خود را به برنامه‌های داخلی مانند توسعه اقتصادی اختصاص می‌دهد تا اینکه به توسعه نظامی پردازد (اسدی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۸). در همین راستا، زکریا دو فرضیه زیر را برای تشریح سیاست خارجی آمریکا در بازه زمانی مذکور به آزمایش می‌گذارد و با صورت‌بندی مجدد واقع‌گرایی کلاسیک و افزودن گزاره‌های جدید و متغیرهای خاص به آن، به ارائه نظریه خود می‌پردازد.

الف. فرضیه واقع‌گرایی تدافعی: اشاره به این امر دارد که تصمیم‌گیرندگان اصلی زمانی که شاهد افزایش تهدیدها می‌شوند، تلاش می‌کنند تا منافع سیاسی‌شان را در خارج گسترش دهند؛

ب. فرضیه واقع‌گرایی دولت‌محور: ادعا می‌کند زمانی که تصمیم‌گیرندگان اصلی شاهد افزایش نسبی قدرت کشورشان باشند، تلاش می‌کنند تا منافع سیاسی‌شان را در خارج گسترش دهند (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۵۰).

زکریا با انتقاد از فرضیه‌های رئالیسم تدافعی و با بیان این موضوع که مباحث کانونی این تئوری شامل مفاهیمی از جمله «تهدید» و یا «امنیت» هستند که در نوع خود مفاهیمی بسیار انتزاعی و انعطاف‌پذیرند، خواهان افزودن مفاهیم و گزاره‌های عینی‌تر و واقعی‌تر برای مفصل‌بندی نظریه خود می‌باشد. وی در نقد فرضیه‌های رئالیسم تدافعی که مبتنی بر امنیت‌جویی در برابر تهدیدات است بیان می‌کند که دولت‌مردان، امنیت را دست‌آویزی برای توجیه تمامی رفتارهای سیاست خارجی خود، حتی تصرفات آشکار امپریالیستی قرار می‌دهند و علاقه خاصی دارند که گسترش طلبی را امری اجتناب‌ناپذیر برای بقای کشور معرفی کنند (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۴۹). درنهایت زکریا مسئله امنیت را با یک فرضیه ساده حل می‌کند بدین‌صورت که بیان می‌دارد که نوعی قانون پارکینسونی در مورد امنیت ملی وجود دارد و آن این است که: «احساس ناامنی یک ملت، به‌طور مستقیم با افزایش قدرتش افزایش می‌یابد» (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۵).

نتیجه چنین گزاره‌ای این است که این حد و حدود قدرت است که موجب تعیین میزان انعطاف‌پذیری مفهوم امنیت می‌شود و از آنجایی که می‌توان این‌گونه فرض نمود که قدرت ماهیتاً گسترش‌گر است، هراندازه قدرت افزایش یابد، منافع وسیع‌تر و احساس تهدید علیه منافع، بیشتر می‌شود. اما اینکه افزایش قدرت در کجا و چگونه و از چه مجرای منجر به افزایش منافع و اهداف کشورها در عرصه بین‌المللی می‌شود، موضوع مورد بحث واقع‌گرایی دولت‌محور است.

واقع‌گرایی به‌صورت کلی، تصویری «دولت‌محور» از جهان عرضه می‌کند و دولت را محور اصلی و بازیگر اصلی در بازی سیاست جهانی قلمداد می‌کند و وجود دولت را مفروض می‌گیرد (رضایی اسکندری، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۱). اما در عمده نظریات رئالیستی، بر خود دولت به‌عنوان یک عامل علی تعیین‌کننده تأکیدی نمی‌شود و عمدتاً نظریه‌پردازی از سطح سیستمیک آغاز می‌شود. زکریا در رئالیسم دولت‌محور خویش همانند واقع‌گرایی کلاسیک، دولت-ملت را به‌عنوان بازیگر اصلی در سیاست



بین‌الملل برمی‌شمرد اما راه خود را از واقع‌گرایی کلاسیک در دوراهی میان ملت و دولت جدا می‌کند و با بیان این استدلال که درنهایت این تصمیم‌گیرندگان اصلی و دولت‌مردان هستند که با فشارهای وارده از سوی نظام بین‌الملل مواجه‌اند، خصلتی عینی‌تر به نظریه خود می‌بخشد. در همین‌راستا زکریا با برجسته‌سازی نقش دولت به بیان این استدلال می‌پردازد که دولت‌مردان به هنگام مشاهده افزایش قدرت دولت و نه قدرت ملی، به گسترش منافع سیاسی کشورشان در خارج می‌پردازند (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۵۰). در همین مورد باید گفت؛ این نکته که افزایش قدرت دولت عامل نهایی گسترش منافع به خارج است، در تضاد با این گزاره نیست که دولت‌مردان به هنگام افزایش قدرت ملی برای افزایش نفوذ سیاسی کشورشان در خارج از مرزها ترغیب و تحریک می‌شوند. زکریا برای صورت‌بندی نظریه خود با تمجید از رئالیسم کلاسیک، نقص آن را در کلی‌گویی این تئوری در رابطه با مفهوم قدرت می‌داند. از نظر او با روشن‌سازی مفهوم قدرت و جایگزینی مدلول قدرت دولت به جای قدرت ملی مطروحه در واقع‌گرایی کلاسیک، بسیاری از اختلافات نظریه با جهان عینی و واقعی، مرتفع می‌گردد. در همین‌راستا باید گفت که مبحث کانونی واقع‌گرایی دولت‌محور این است که اولاً دولت‌مردان - نه دولت‌ها - بازیگران اصلی در امور بین‌المللی هستند و برداشت آن‌ها از تغییر در قدرت در مقایسه با معیارهای عینی اهمیت بیشتری دارد و دوماً دولت‌مردان، تنها از طریق ساختار دولت می‌توانند منابع قدرت کشورشان را به خدمت بگیرند و در نتیجه سیاست خارجی محصول قدرت دولت است (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۴۹-۵۰). در اصل باید گفت که واقع‌گرایی دولت‌محور از واقع‌گرایی کلاسیک فراتر می‌رود و تلاش می‌کند قدرت ملی و مقاصد ملی را به هم مرتبط سازد تا سنت جدیدی ایجاد کند که نقش دولت را به‌عنوان یک بازیگر مستقل، با اثرگذاری بر سیاست ملی، اصلاح کرده باشد (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۷). برجسته‌سازی نقش دولت در نظریه زکریا و تأکید بر متغیرهای عینی مانند ساختار دولت، نظریه واقع‌گرایی دولت‌محور را برای تحلیل سیاست خارجی و برایندهای آن در سیاست بین‌الملل، کاربردی و مفید می‌سازد. واقع‌گرایی دولت‌محور با بیان اینکه یک ملت قوی بهره‌مند از منابع سرشار قدرت ملی، بدون یک دولت قوی که با یک ساختار مشخص قادر به بسیج این منابع نباشد، قادر به گسترش منافع و اهداف سیاسی خود در خارج نیست، تحلیل سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل و سنجش متغیرهای مهم در این حوزه‌ها را از یک بستر ذهنی-کلاسیک به یک عرصه عینی و نوین می‌کشد. پاسخ به این پرسش که چه چیزی کشورهای ثروتمند را به

قدرت‌های تأثیرگذار بزرگ تبدیل می‌کند؟ و همچنین پاسخ به این پرسش تکمیلی که چه عواملی موجب تسریع یا تعویق در تبدیل منابع مادی به منافع سیاسی می‌شود؟ (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۱۵)، مهم‌ترین تلاش فکری زکریا در صورت‌بندی رئالیسم دولت‌محور بوده است. درحقیقت از آنجایی که این دولت‌ها و دولت‌مردان هستند که بازیگران اصلی سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل‌اند، دولت‌گرایی واقع‌گرایی دولت‌محور و تأکید بر متغیرهای مربوط به دولت مانند ساختار و میزان تمرکز قدرت، پارادایم کاربردی‌تر و عینی‌تری را برای تحلیل سیاست خارجی در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد. از منظر واقع‌گرایی دولت‌محور، این قدرت و نه تهدید است که دولت‌ها را به سوی درک از منافع در ورای مرزها ترغیب می‌کند و بنابراین پیکربندی معین دولت‌ها- نظیر جغرافیای تهدید، هندسه نظام‌های تک‌قطبی دوقطبی یا چندقطبی- در هر کدام از حوزه‌ها، کمتر از آنچه اغلب اندیشمندان و متخصصان یاد می‌کنند، اهمیت دارد (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۱۹۰). درحقیقت در رئالیسم دولت‌محور، زکریا با برجسته‌سازی مجدد نقش قدرت (مانند آنچه مورگنتا در واقع‌گرایی کلاسیک در رابطه با منافع در چهارچوب قدرت بررسی می‌کند) و ایجاد ارتباط میان قدرت، دولت و افزودن متغیر قدرت دولت به تحلیل و قائل‌شدن یک نقش کانونی برای آن، نظریه خود را عرضه می‌کند.

#### ۴. رئالیسم دولت‌محور و تمایزات آن با سایر نحله‌های رئالیستی

تمامی نظریه‌های روابط بین‌الملل دارای یک بعد تحلیلی نسبت به سیاست خارجی نیز می‌باشند و این نظریات در ابعاد گوناگون تجویزی، عملی و سیاست‌گذارانه می‌توانند رهنمودهای مفیدی را برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی فراهم آورند (عطایی و رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۰). در همین راستا استخراج مفاهیم و گزاره‌های مربوط به سیاست خارجی از تئوری‌های گوناگون و قیاس آن‌ها با یکدیگر، یک تلاش نظری مفید در حوزه سیاست خارجی تلقی خواهد شد.

از ثروت تا قدرت، کمک ارزشمندی به ادبیات سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل است. این کتاب همراه با کتاب «ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ» اثر پل کندی که عمدتاً بر نتایج تاریخی سیاست‌های خارجی تمرکز دارد، از جمله کتاب‌های ارزشمند در این حوزه به حساب می‌آیند (زکریا در دوره کارشناسی در دانشگاه زیر نظر کندی تحصیل کرد). دیدن اینکه یک دانشمند سیاسی و مورخ با دقت و آگاهانه روش علمی را به کار می‌گیرد بسیار جذاب است. زکریا فرضیه‌های رقیب را پیشنهاد می‌کند،

سپس داده‌ها را ارائه و تجزیه و تحلیل می‌کند تا نشان دهد یکی از فرضیه‌ها با داده‌ها ناسازگار است و بنابراین نادرست است، فراتر از تز کتابش، او از این طریق سهم عمده‌ای در تبدیل علم سیاسی به یک علم واقعی داشته است (J. Wilson, 2004).

تلاش زکریا در یک توصیف کلی بررسی میزان اثرگذاری عوامل داخلی بر سیاست خارجی است. ملاحظات سیاسی داخلی، مانند انتخابات و افکار عمومی، می‌تواند بر تصمیمات سیاست خارجی یک دولت تأثیر بگذارد. به‌عنوان مثال، رهبری که با انتخاب مجدد مواجه است، ممکن است سیاست خارجی را دنبال کند که مورد پسند عموم مردم باشد، حتی اگر به نفع بلندمدت دولت نباشد، یکی دیگر از عوامل داخلی که می‌تواند بر سیاست خارجی تأثیر بگذارد، منافع اقتصادی دولت است به‌گونه‌ای که ملاحظات اقتصادی، مانند تجارت و سرمایه‌گذاری، می‌تواند اهداف و استراتژی‌های سیاست خارجی یک دولت را شکل دهند (Senadeera, 2023, p. 4).

زکریا در همین راستا به برجسته‌سازی نقش دولت و قدرت دولتی در بررسی سیاست خارجی می‌پردازد. رئالیسم دولت‌محور زکریا در پاسخ به این پرسش که چه چیزی از یک کشور ثروتمند، یک قدرت بزرگ می‌سازد؟ به‌سادگی بیان می‌کند که یک «دولت قوی» در نهایت به‌عنوان بسیج‌کننده منابع، قادر به تبدیل ثروت ملی به منافع سیاسی است. آورده اصلی رئالیسم دولت‌محور زکریا این است که با برجسته‌سازی و اصالت‌دادن به نقش دولت به‌عنوان تعیین‌کننده و مجری واقعی سیاست خارجی، یک چهارچوب عینی‌تر را برای مطالعه کاربردی سیاست خارجی کشورها به دست می‌دهد. زکریا در رئالیسم دولت‌محور با شالوده‌شکنی عناوین کلی مانند کشور و ملت، دولت را به‌مثابه متغیر سازنده و مجری سیاست خارجی به مفهوم قانونی نظریه خود تبدیل می‌کند. برای بیان تفاوت میان رئالیسم دولت‌محور و اکثر نحله‌های رئالیستی دیگر می‌توان به تفاوت میان روان‌شناسی و روان‌پزشکی اشاره نمود. روان‌شناسی در هیبت کلی خود به بررسی انسان و رفتارهای او به‌مثابه یک کل می‌پردازد در حالی که روان‌پزشکی برای بررسی روان و رفتار انسان به مغز و مکانیسم‌ها و ساختار آن اصالت می‌دهد. از همین جهت است که روان‌پزشک با شناخت ساختار و مکانیسم‌های مغز صلاحیت تجویز دارو و درمان دارویی را دارد اما روان‌شناس (خصوصاً رفتارگرایان) بیشتر به رفتاردرمانی پرداخته و صلاحیت تجویز دارو را ندارد که این امر بیانگر کاربردی بودن روان‌پزشکی در قیاس با روان‌شناسی است. رئالیسم دولت‌محور نیز با اصالت‌بخشی به دولت و ساختار آن، همین‌گونه است و از یک‌سو می‌تواند با بررسی عوامل شکل‌دهنده دولت به تشریح رفتار و چگونگی

فرایند سیاست‌گذاری خارجی پردازد و از سوی دیگر قادر به آسیب‌شناسی ناکامی‌های سیاست خارجی به‌صورتی عینی است. به‌صورت کلی باید گفت که به‌عنوان مثال در قیاس با رئالیسم ساختاری «والتز» و یا رئالیسم تهاجمی «مرشایمر» و یا حتی رئالیسم تدافعی «والت»، تفاوت اصلی رئالیسم دولت‌محور زکریا در ۳ چیز است؛ اول اینکه عمده نظریات فوق یک نظریه در رابطه با سیاست بین‌الملل هستند هرچند که در بطن خود گزاره‌هایی در رابطه با سیاست خارجی دارند اما رئالیسم دولت‌محور یک نظریه اختصاصاً مربوط به سیاست خارجی است (یعنی از نظر چیزی که به‌دنبال تبیین آن هستند متفاوت‌اند). دوم اینکه سطح تحلیل در نظریه‌های فوق عمدتاً نظام بین‌الملل است و توجه عملیاتی کمتری به متغیرهای سطح واحد شده است در حالی که دال مرکزی واقع‌گرایی دولت‌محور، «دولت» و به‌طور کلی سطح واحد است. سوم هم اینکه قدرت در رئالیسم دولت‌محور شرطی می‌شود و به‌خودی‌خود یک متغیر موجد سیاست خارجی نیست، بلکه از مجرای یک دولت یکپارچه چنین اتفاقی صورت می‌گیرد، این در حالی است که مفهومی مانند امنیت در نظر اندیشمندانی چون والتز و والت در رئالیسم تدافعی و مفهومی مانند قدرت در نظر مرشایمر در رئالیسم تهاجمی، به‌خودی‌خود یک عامل برای تبیین سیاست خارجی و پیامدهای آن در نظام بین‌الملل می‌باشند. در رابطه با سودمندی تحلیلی رئالیسم دولت‌محور در محیط سیال‌گونه و در حال تغییر دوران گذار که از بسیاری جهات با نظام‌های پیشین بین‌المللی متفاوت است به‌گونه‌ای که حتی ماهیت کاربردی قدرت نیز تحول‌یافته و به گفته «نای» قدرت سخت جای خود را به قدرت نرم داده است (Nye, 2011)، همچنان این دولت‌ها هستند که با در اختیار داشتن عمده منابع قدرت از جمله قدرت نرم مانند رسانه‌ها و نظام‌های آموزشی، نقش اصلی را در بسیج منابع ملی برای تعریف اهداف سیاست خارجی برعهده دارند. در رابطه با قیاس رئالیسم دولت‌محور با نظریات مشابه خود نیز باید به هم‌پوشانی‌های این تئوری با رئالیسم نوکلاسیک اشاره نمود. رئالیسم نوکلاسیک نیز مانند رئالیسم دولت‌محور تمرکز خود را بر تبیین سیاست خارجی قرارداده است و در همین‌راستا به برجسته‌سازی متغیرهای سطح واحد مانند دولت، جامعه، ادراکات نخبگان و ... پرداخته است. بدین منظور، واقع‌گرایی نوکلاسیک نگاه کلی‌نگر نظریه‌های نظام‌مند را می‌شکند و در جست‌وجوی مکانیسم‌های داخلی واحدها و چرایی بروز برخی رفتارها و وقایع و به‌همین دلیل موردی‌تر است. در این تبیین، اولاً تفاوت میان واحدها و ثانیاً تصمیم‌گیری یک واحد منفرد در دوره‌های مختلف زمانی و مکانی، صاحب اهمیت

است (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۳، صص. ۱۶-۱۷). در همین جهت، واقع‌گرایی نوکلاسیک با تأکید بر این امر که فشارهای سیستمیک از مجرای متغیرهای سطح واحد مانند دولت‌مردان، دریافت شده و با توجه به شرایط متفاوت داخلی پاسخ داده می‌شوند، به واقع‌گرایی دولت‌محور نزدیک می‌شود. یک نکته مهم در مورد تفاوت میان این دو تئوری وجود دارد و آن این است که تمرکز واقع‌گرایی دولت‌محور بر کشورهای ثروتمند و بزرگ است درحالی‌که واقع‌گرایی نوکلاسیک خصوصاً در آرای «شولر» با مطرح کردن ایده «منافع»، قادر به تبیین سیاست خارجی کشورهای کوچک نیز می‌باشد. درنهایت باید گفت که واقع‌گرایی نوکلاسیک نیز در کلیت خود یک نگاه سیستمیک و از بالا به پایین نسبت به سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل دارد و شروع نظریه‌پردازی را توجه به جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد، درحالی‌که واقع‌گرایی دولت‌محور زکریا با طرح مفهوم ملت قوی- دولت ضعیف، نظریه خود را از پایین به بالا، عملیاتی می‌کند. در رابطه با مفهوم قدرت نیز از آنجایی که رئالیسم دولت‌محور قدرت را مبنای تجلی سیاست خارجی در نظر می‌گیرد و آن را با یک میانجی به اسم دولت، در قالب اهداف گسترش‌طلبانه توصیف می‌کند، به رئالیسم دولت‌محور نزدیک شده و مانند شولر معتقد است که «قدرت هم هدف است و هم ابزار» (Schweller, 2000, p. 174).

بیشتر زندگی بین‌المللی، درنهایت خاکستری است به‌گونه‌ای که فرصت‌ها و تهدیدها درهم آمیخته‌اند و فضای غالب محیط بین‌المللی مملو از شک و تردید می‌باشد (زکریا، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۴). در چنین شرایطی واقع‌گرایی دولت‌محور سعی دارد مفهوم قدرت دولت را به‌عنوان یک متغیر اساسی برای تحلیل سیاست خارجی به کار بگیرد. طرح مفهوم قدرت دولت متأثر از مخالفت با امنیت‌محوری واقع‌گرایی تدافعی از یک سو و از سوی دیگر متأثر از عینی‌بینی سیاست خارجی می‌باشد.

زکریا در نقد واقع‌گرایی تدافعی با نقد امنیت‌محوری آن و بیان این‌که مفاهیمی مانند امنیت و تهدید به‌عنوان محرک اصلی سیاست خارجی بیش‌ازاندازه انعطاف‌پذیرند، همانند واقع‌گرایی کلاسیک، مفهوم قدرت را بار دیگر به کانون نظریه‌پردازی وارد می‌کند با این تفاوت که قدرت ملی را به‌خودی‌خود عامل اصلی سیاست خارجی نمی‌داند، بلکه قدرت دولت را عامل بسیج و تبدیل قدرت ملی به سیاست خارجی معرفی می‌کند. آورده اصلی رئالیسم دولت‌محور زکریا را باید در واقع‌بینی و عینی‌بینی آن در نظر گرفت که می‌تواند باب جدیدی را در رابطه با مطالعه

سیاست خارجی کشورها با تکیه بر متغیرهای عینی مانند دولت و خصوصیات آن، بگشاید.

### ۵. نقد و ابهامات نظریه واقع گرایی دولت محور

زکریا برای مفصل بندی نظریه خود سعی داشته تا اصل صرفه جویی در گزاره نویسی را رعایت کرده و از بیان جزئیات توصیفی پرهیز کند، اما همین کلی گویی او قدرت کاربستی نظریه او را به طور قابل توجهی خصوصاً در رابطه با ابهام در خصوص مفاهیمی از جمله «دولت قوی» و «قدرت دولت» پایین آورده است. درحقیقت، زکریا در نقد واقع گرایی تدافعی بر انعطاف پذیری زیاد مفاهیمی مانند «امنیت» و «تهدید» تأکید دارد، غافل از اینکه در هیچ کجای نظریه خود تعریف دقیق و جامعی از «دولت قوی» و یا «قدرت دولت» ارائه نداده است. اگر امنیت و تهدید به قدری انعطاف پذیر و چندوجهی اند که سیاستمداران را قادر می سازند انواع رویکردهای سیاست خارجی خود را به بهانه آنها توجیه کنند، آیا صحبت از دولت قوی و یا قدرت دولت به عنوان عامل نهایی سیاست خارجی، در رابطه با چگونگی ساختار دولت قوی، چپستی قدرت دولت، چگونگی فرایند سیاست گذاری خارجی، انواع نظام سیاسی و ارتباط آن با قدرت دولت، تأثیر ادراکات کارگزاران بر سیاست خارجی و ... پرسشهای زیادی را در رابطه با دال های فوق پیش روی پژوهشگر قرار نمی دهد؟ ایراد واقع گرایی دولت محور زکریا این است که صرفاً با مطالعه موردی سیاست خارجی آمریکا و آن هم در یک دوره ۴۳ ساله از ۱۸۶۵ تا ۱۹۰۸ به صورت بندی نظریه خود، پرداخته و به صورت کلی انتقال قدرت از ایالات به دولت فدرال و از قوه قانون گذاری به قوه اجرایی را عامل پیگیری سیاستهای گسترش طلبانه آمریکا می داند. این درحالی است که، از یک نظریه انتظار می رود در مورد متغیرهای اصلی خود، حداقل توضیحات هستی شناسانه و کاربردی را ارائه کند اما زکریا طوری قلم زده است که انتظار دارد با صرف افزودن اصطلاح «قدرت دولت»، خواننده یک ابزار کاربستی دقیق برای مطالعه سیاست خارجی کشورها در اختیار داشته باشد، درحالی که توضیحات زکریا در این مورد کلی است و برای استفاده کاربردی و موردی از نظریه او، احتیاج به بسط و گسترش مفاهیم و مفروضه ها و گزاره های اصلی این تئوری می باشد. هستی شناسی واقع گرایی دولت محور زکریا برخلاف هستی شناسی واقع گرایی کلاسیک، از نوع بسته است و به جبرگرایی نزدیک است تا تفسیرگرایی، دولت قوی به عنوان علت و گسترش منافع به عنوان معلول از توانایی تبیینی این

تئوری کاسته و نوعی برداشت جبرگرایانه را به ذهن متبادر می‌کند. غلو سخن نیست اگر نظریه مورد ادعای او را یک پیش‌نظریه بدانیم که با شرح و بسط مفاهیمی مانند قدرت دولت و دولت قوی، قابلیت تبدیل‌شدن به یک نظریه کاربردی را دارد. به‌عنوان مثال می‌توان متغیرهایی مانند نوع نظم سیاسی موجود، ویژگی‌های روان‌شناسانه ملی، روحیات غالب رهبران، چگونگی تقسیم قدرت و... را برای توضیح دقیق دال‌هایی مانند قدرت دولت و دولت قوی اضافه نمود. به‌عنوان مثال، شولر در رئالیسم نوکلاسیک، در رابطه با تأثیر عوامل داخلی بر سیاست خارجی بسیار بهتر از زکریا اقدام به تشریح نموده است؛ «برای استفاده از منابع مالی و انسانی داخلی در تعقیب اهداف سیاست خارجی، سیاست‌گذاران باید بتوانند و مایل به پرداخت بهای سیاسی داخلی غلبه بر هرگونه مخالفت با تلاش خود برای استخراج و تخصیص آن منابع باشند. تمایل سیاست‌گذاران برای پرداخت این بهای داخلی قدرت با درک آن‌ها از مخاصمات داخلی و دیپلماتیک متفاوت است. هرچه خطرات سیاسی داخلی دولت‌داری وابسته به منابع بیشتر باشد - یا بیزاری سیاست‌گذاران از ریسک‌های سیاسی در تعقیب سیاست بیشتر باشد - احتمال اینکه سیاست‌گذاران سعی کنند با تغییر قیمت داخلی قدرت را کاهش دهند بیشتر است. سیاست‌های خارجی یا استراتژی‌های چانه‌زنی آن‌ها برای کاهش مخالفت‌های داخلی این تغییرات ممکن است حتی زمانی ایجاد شوند که احتمال دستیابی به اهداف سیاست خارجی را کاهش دهند» (Schweller, 2002, p. 12).

استدلال‌های فوق به‌عنوان یک مثال، به‌وضوح توجه واقع‌گرایی نوکلاسیک را به چگونگی امر سیاست‌گذاری خارجی و تشریح تأثیر عوامل داخلی مشخص می‌کند، موضوعی که در واقع‌گرایی دولت‌محور زکریا، ضعف آن به چشم می‌خورد. این درحالی است که از واقع‌گرایی دولت‌محور انتظار می‌رود با توجه به سطح تحلیل خود و همچنین تأکید بر نقش دولت و عوامل داخلی در سیاست خارجی، در این موارد که تشکیل‌دهنده مبنای نظریه خود است از کلی‌گویی پرهیز کرده و استدلال‌های روشنی را در رابطه با تأثیر عوامل مختلف مربوط به دولت و قدرت دولتی بر سیاست خارجی بیان کند. بدون فهم چگونگی تغییر در ماهیت و توزیع قدرت، یک کشور قادر به حفظ و بازتولید قدرت ملی که یکی از الزامات سیاست خارجی موفق است، نخواهد بود (فرهادی و شامیری شکفتی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۲). در رابطه با عدم تعریف و تشریح مباحث کانونی واقع‌گرایی دولت‌محور می‌توانیم یک نقد اساسی‌تر را مطرح کنیم به این صورت که به‌نظر می‌رسد زکریا برای فرار از اینکه نقدهای جدی‌تر و اساسی‌تری

به نظریه او وارد شود به کلی‌گویی رو آورده است. در همین جهت اگر فرض کنیم تعریف قدرت آن‌طور که «گیدنز» خیلی جامع می‌گوید به شرح زیر است: «قدرت توانایی افراد یا اعضای یک گروه برای دستیابی به هدف‌ها یا پیشبرد منافع خود است، قدرت یک جنبه فراگیر همه روابط انسانی است، بسیاری از ستیزه‌ها در جامعه برای قدرت است، زیرا میدان توانایی یک فرد یا گروه در دستیابی به قدرت بر این‌که تا چه اندازه می‌تواند خواست‌های خود را به زیان خواست‌های دیگران به مرحله اجرا درآورد، تأثیر می‌گذارد» (گیدنز، ۱۳۷۹، ص. ۷۷). با این تعریف از قدرت، برای تعریف قدرت دولت اگر دولت را نیز همان سازمان «وبری» که انحصار مشروع قوه قهریه را در چهارچوب مرزهای سرزمینی در اختیار دارد در نظر بگیریم، قدرت دولت را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «قدرت دولت عبارت است از میزان توانایی دولت در بسیج منابع داخلی برای اعمال اراده خود در داخل و پیگیری اهداف خود در خارج.» این تعریفی است که به نظر می‌رسد خود زکریا نیز با توجه به چهارچوب واقع‌گرایی دولت‌محورش آن را تأیید کند که در این صورت اتفاق جالبی رخ خواهد داد و آن بی‌توجهی زکریا به موضوع اراده، اهداف و منافع (در کنار توجه گزینشی و ناکافی به عوامل مادی مانند ساختار و نظام سیاسی) خواهد بود. منافع ملی مبنا و انگیزه اصلی سیاست خارجی است (صالحی و رضوی مبرقع، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۵). اگر یک ملت قوی در کنار یک دولت قوی قرار بگیرند اما تصمیم‌گیرندگان اصلی علاقه‌ای به گسترش اهداف و منافع سیاسی و گسترش‌طلبانه نداشته باشند، آنگاه استدلال واقع‌گرایی دولت‌محور چه خواهد بود؟ پس موضوع منافع که مستقیماً یک عامل روانی است، نمی‌تواند در یک نظریه منسجم و کامل سیاست خارجی نادیده گرفته شود و شاید زکریا برای فرار از چنین مخمصه‌هایی، برای بیان تئوری خویش، به کلی‌گویی و مثال‌زنی محدود پرداخته است.

تحلیل سیاست خارجی تفسیرهای بسیاری از تصمیم‌گیری سیاست خارجی را گرد هم می‌آورد و یکی از آن‌ها جنبه روانی تصمیم‌گیرندگان و رهبران نظام است، رمزگشایی از جهان‌بینی یک رهبر آسان نیست زیرا اکثر محققان به تجزیه و تحلیل آن‌ها دسترسی ندارند (Nuzhat, 2022, p. 1). «ادغام بینش در مورد ذهنیت بسیار مهم است. نادیده گرفتن این امر، همان‌طور که نورئالیست‌ها و سازه‌انگاران انجام می‌دهند، یا تلقی آن به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر، آنگونه که رئالیست‌های نوکلاسیک انجام می‌دهند، می‌تواند منجر به ساده‌سازی و ارائه نادرست سیاست خارجی شود» (Michaels, 2022, p. 118). بنابراین علمی‌کردن این موضوع کمک شایانی به رشته روابط



بین‌الملل و حوزه سیاست خارجی خواهد نمود. واقعیت این است که قدرت و امنیت به‌تنهایی نمی‌توانند انگیزه‌های متنوع دولت‌ها را تبیین کنند و هیچ‌یک از نخله‌های رئالیستی به‌خصوص رئالیسم دولت‌محور زکریا، بدون چهارچوبی که بتوانند انگیزه‌های دولت‌ها را توضیح دهند، نمی‌توانند تبیین‌کننده سیاست خارجی خاص اغلب دولت‌ها باشند (Telhami, 2003, p. 115). با بیان مطالب فوق، حتی بدون اغراق می‌توان چنین استدلال نمود که واقع‌گرایی دولت‌محور یک نسخه ناقص و گزینشی از واقع‌گرایی نوکلاسیک می‌باشد. بی‌توجهی به متغیری مانند منافع که معلول ترجیحات، تمایلات و باورها هستند، این نظریه را برای تشریح رفتار دولت‌های ایدئولوژیک مانند جمهوری اسلامی ایران و یا کشوری مانند کره شمالی، ناکارآمد می‌کند. قدرت در کره شمالی متمرکز است و چندپاره و متکثر نیست، مسلماً زکریا قبول دارد که کره شمالی یک دولت قوی دارد که کنترل تمامی منابع را در اختیار دارد، اما چگونه است که این دولت قوی در گسترش منافع سیاسی خود ناتوان بوده و همواره به‌دنبال حفظ امنیت خویش در برابر کشورهایمانند ژاپن، آمریکا و کره جنوبی بوده است؟ آیا برای توضیح سیاست خارجی کره شمالی توجه به فشارهای سیستمیک خارجی که قدرت مانور این کشور را کاهش می‌دهند مهم‌تر از دولت قوی این کشور نیست؟ آیا در رابطه با کره شمالی موضوع منابع ملی و ضعف در آن‌ها که در کنار تحریم‌های خارجی تشدید می‌شوند، یک مانع برای عدم پیگیری سیاست‌های گسترش‌طلبانه نیست؟ یک مثال مشهود دیگر چین است، چین از منظر واقع‌گرایی دولت‌محور از یک دولت قوی و متمرکز برخوردار است، حزب کمونیست و در رأس آن رئیس‌جمهور قدرت را به‌صورت همه‌جانبه در اختیاردارند، بزرگ‌ترین ذخایر ارزی جهان در اختیار چین است، دومین قدرت اقتصادی دنیا و پرجمعیت‌ترین کشور جهان است و ...، اما چرا دولت این کشور برای چندین دهه به‌جای اتخاذ سیاست گسترش‌طلبانه به‌دنبال توسعه و نفوذ اقتصادی بوده است؟ به‌گونه‌ای که حتی تلاش نظامی مؤثری برای الحاق تایوان (تاکنون) انجام نداده است؟ پس صرف وجود یک دولت قوی بیان‌کننده چپستی و چگونگی سیاست خارجی کشورها نخواهد بود. از دیگر نقدهایی که می‌توان به واقع‌گرایی دولت‌محور وارد دانست این است که این تئوری قادر به تبیین سیاست خارجی کشورهای کوچک نیست چراکه از نظر این تئوری موضوع جایگاه کشورها و توزیع توانمندی‌ها در ماتریس بین‌المللی قدرت، به‌عنوان یک عامل اصلی شکل‌دهنده به رفتار سیاست خارجی دولت‌ها (مانند نوواقع‌گرایی) تلقی نمی‌شود و اصولاً در تشریح رفتار آن‌ها

کم‌توان است. یکی دیگر از انتقاداتی که به نظریه زکریا می‌توان وارد دانست، عدم توجه او به تأثیر رسانه‌ها بر سیاست خارجی است. جنبه‌های تأثیر رسانه و فضای مجازی بر سیاست خارجی، با توجه به نقش آن در مناسبات میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سیاستمداران، از حوزه‌های تأثیرگذار و چالش‌برانگیز است که زمینه را برای انعکاس اولویت‌ها، ارزش‌ها و ایده‌های آنان فراهم نموده است (سعیدزاده، گودرزی و تقی‌پور، ۱۴۰۰، ص. ۸۲۱)، در همین‌راستا باید گفت که عدم توجه به مسئله رسانه‌ها، نه تنها برای زکریا بلکه برای سایر نظریات سیاست خارجی نیز، در هزاره سوم، یک ایراد اساسی تلقی می‌شود.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در این مقاله به دنبال تشریح تئوری رئالیسم دولت‌محور فرید زکریا بودیم که وی آن را به‌عنوان یک نظریه سیاست خارجی در نقد نظریه رئالیسم تدافعی، مفصل‌بندی کرده است. از جمله نظریه‌های سنتی سیاست خارجی می‌توان به رئالیسم کلاسیک و رئالیسم تدافعی اشاره نمود که زکریا نیز با الهام از این دو تئوری به تولید نظریه خود پرداخته است. رئالیسم کلاسیک معتقد است که یک ملت زمانی سیاست خارجی گسترش‌طلبانه را اتخاذ می‌کند که منابع لازم برای انجام این کار داشته باشد. واقع‌گرایی دفاعی این موضع را اتخاذ می‌کند که کشورها در واکنش به تهدیداتی که ادراک می‌کنند، سیاست‌های خارجی گسترش‌طلبانه را برمی‌گزینند. زکریا تعدیل خود را از رئالیسم کلاسیک و انتقاد خود را از رئالیسم تدافعی ارائه می‌کند که آن را رئالیسم دولت‌محور می‌نامد. در این تغییر، او معتقد است که یک ملت علاوه بر دراختیار داشتن منابع لازم برای پیگیری اهداف توسعه‌طلبانه خارجی باید از یک دولت قوی که با دراختیار داشتن این منابع بتواند سیاست‌ها را عملی کند نیز برخوردار باشد، یعنی بخش کافی از منابع کشور باید دراختیار دولت، تصمیم‌گیرندگان اصلی و مجریان سیاست خارجی باشد. وی با بیان اینکه در فاصله میان سال‌های ۱۸۶۵ تا ۱۹۰۸ میلادی، در اکثر مواقعی که ایالات‌متحده آمریکا به گسترش منافع ملی خویش در ورای مرزها اقدام نموده، این اقدامات نه به دلیل وجود تهدیدات امنیت ملی، بلکه مقارن با وجود یک قوه مجریه قوی و متمرکز به رهبری رئیس‌جمهور بوده که هم اراده لازم و هم قدرت لازم را برای بسیج منابع داخلی در راستای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه خارجی داشته است. رئالیسم دولت‌محور زکریا، با فاصله‌گرفتن از دنیای انتزاعی رئالیسم تدافعی که غرق در مفاهیمی مانند امنیت و

تهدید است، توسعه منافع کشورها در خارج را، نه معلول وجود تهدید و برقراری امنیت و نه حتی معلول منابع داخلی زیاد، بلکه به دلیل وجود یک دولت قوی و متمرکز می‌داند. همان‌گونه که شرح داده شد، باید گفت که در تأیید فرضیه مقاله، رئالیسم دولت‌محور زکریا، با عینی‌سازی و واقع‌بینی خاص خود، تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها را عملی‌تر کرده و از این جهت که بر انگاره «دولت قوی» پافشاری می‌کند، موجب سامان‌یافتن چهارچوب‌های تئوریک و دوری از انتزاع محض برای تحلیل سیاست خارجی کشورها می‌شود. در رابطه با انتقادات وارد بر این نظریه نیز، گفتیم که بی‌توجهی به مواردی از جمله نقش کارگزاران انسانی و عوامل روان‌شناختی، این نظریه را دچار نوعی تقلیل‌گرایی می‌کند. توجه به رئالیسم دولت‌محور زکریا می‌تواند از طریق برجسته‌سازی نقش دولت در بسیج منابع داخلی و پیگیری اهداف سیاست خارجی، مطالعات سیاست بین‌الملل در ایران را عملی‌تر و کاربردی‌تر کرده و یاری‌رسان اتخاذ رویکردهای مناسب برای پیگیری منافع ملی کشورمان باشد.

### پیشنهادها

علی‌رغم تلاش‌های علمی فراوانی که متفکران و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل انجام داده‌اند، به جنبه‌های مهمی آن‌طور که شایسته است، پرداخته نشده است. در همین راستا یک نکته مهم که «ولفورث» به خوبی آن را شرح می‌دهد مسئله «ادراک قدرت» است. یکی از این جنبه‌ها درک قدرت است. اگر «قدرت» بر روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارد، باید این کار را از طریق ادراک کسانی انجام دهد که به نمایندگی از دولت‌ها عمل می‌کنند. بنابراین، معیارهای کمی قدرت که در ادبیات برای آزمایش تئوری‌های مختلف قدرت استفاده می‌شود، تخمین‌زننده قدرت درک‌شده هستند. نتیجه این است که یک‌راه خوب برای بررسی کفایت آزمون‌ها، مقایسه اندازه‌گیری قدرت استفاده‌شده با ادراکات واقعی در یک مورد خاص است» (Wohlforth, 1987, p. 353). وولفورث در تحلیل خود با تأکید بر اهمیت ادراکات، بار دیگر به ما یادآوری می‌کند که درنهایت این انسان است که کنشگر نهایی روابط بین‌الملل است. والتز بر توزیع قدرت در نظام بین‌الملل توجه دارد، والت بر موازنه تهدید که مستقیماً با قدرت کنشگران مرتبط است، مورگنتا اساس نظریه‌اش را بر مبنای منافع در چهارچوب قدرت قرار می‌دهد. منافع ملی و قدرت دو مفهوم بنیادین تئوری مورگنتا هستند، رویکرد مورگنتا نسبت به قدرت امری رابطه‌ای محسوب می‌شود، چنان‌که

مورگنتا قدرت را به‌مثابه هدف غایی سیاست برمی‌شمارد و درحقیقت قدرت به‌عنوان مهم‌ترین مفروضه مورگنتا به ماهیت اصلی روابط بین‌الملل پیوند خورد است (بیگدلی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۱۷۲). شولر نیز کشورها را با استعاره‌هایی چون شیر و گرگ و بره و شغال، از نظر قدرتمندی و جایگاه و اهدافشان تقسیم‌بندی می‌کند و رویکردی قدرت‌محور دارد و زکریا نیز در واقع‌گرایی دولت‌محور بر قدرت از نوع دولتی آن تأکید دارد، همه و همه بر قدرت تأکید دارند اما توجهی به چگونگی اعمال قدرت و ریشه قدرت به‌عنوان یک مفهوم که به انسان به‌عنوان ادراک‌کننده و مجری آن برمی‌گردد، ندارند. قدرت از طریق ادراک در عرصه زیست بشری و روابط بین‌الملل تجلی می‌یابد و ادراک از طریق روان‌شناسی و روان‌پزشکی و علوم مغز و اعصاب مورد مطالعه و شناسایی و شناخت قرار می‌گیرد. پس مفهوم‌سازی علمی قدرت با استفاده از رشته‌های گوناگون کمک شایانی به تمامی نحله‌های رئالیستی از جمله واقع‌گرایی دولت‌محور خواهد نمود. زکریا در کنار متفکران واقع‌گرایی نوکلاسیک با برجسته‌سازی و شرح عوامل داخلی از جمله دولت، کار بزرگی را در حوزه تئوریک سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل انجام داده است اما برای افزایش قدرت تحلیلی خود، باید درنهایت با اتخاذ یک رویکرد میان‌رشته‌ای، با وارد کردن مباحث ادراکی و روان‌شناسانه، با حقیقت به‌صورت عینی‌تری مواجه شود. درحقیقت، رئالیسم دولت‌محور به ما می‌گوید برای فهم سیاست خارجی باید به‌دنبال چه چیزی باشیم اما روشن نمی‌سازد که حقیقت آن چیز چیست و کسب معرفت نسبت به آن از چه راه‌هایی میسر است. درحقیقت واقع‌گرایی دولت‌محور دچار نواقص هستی‌شناختی و روش‌شناختی است. دولت عامل اجرای سیاست خارجی است، اما دولت چیست؟ دولت از چه جنبه‌ها و اجزایی تشکیل شده و تأثیرات آن‌ها بر سیاست خارجی چگونه است؟ آیا تمرکز قدرت در یک دولت قوی، ما را به نتیجه‌گیری سریع در مورد چگونگی و چرایی سیاست خارجی آن رهنمون می‌کند؟ و ...، این‌ها سؤالاتی است که برای بهبود نظریه واقع‌گرایی دولت‌محور، باید به آن‌ها پاسخ داده شود. واقع‌گرایی دولت‌محور نیز در صورتی که دولت‌محوری را بیشتر شرح دهد و عوامل داخلی اثرگذار بر رفتار دولتی را دسته‌بندی کند و به عوامل ادراکی و روان‌شناسانه نیز توجه علمی و کاربردی کند، بسیار غنی و ارزشمند خواهد شد. در انتها حتی گام را فراتر از این گذاشته و معتقدیم که یک نظریه اساسی در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، باید غنی از مباحث ادراکی و روان‌شناسانه مبتنی بر علم روز پزشکی باشد، در غیر این صورت فاقد ارزش علمی و ناتوان در توضیح رفتار کنشگران خواهد بود.

بدیهی است که مطالب گفته‌شده در این پژوهش می‌تواند مشوق پژوهش‌گران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل برای انجام تحقیقات میان‌رشته‌ای مفید باشد که در این صورت قدرت تحلیل جامعه آکادمیک علمی‌تر و حقیقی‌تر شده و در حالت ایدئال، تجلیات مفید آن در عرصه‌های کلان سیاست خارجی کشور قابل مشاهده خواهند بود.



## فهرست منابع

- رضایی اسکندری، داود (۱۳۸۴). *تحول مفهوم دولت در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۸(۲۷)، ۱۰۵-۱۳۵.
- سلیمی، حسین؛ ابراهیمی، منار (۱۳۹۴). *مبانی نظری، فرا نظری و نقد نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک*. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۵(۱۷)، ۱۳-۴۲.
- عطایی، فرهاد؛ رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹). *بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. فصلنامه سیاست، ۴۰(۳)، ۲۰۹-۲۲۶.
- صالحی، جواد؛ رضوی مبرقع، سیدکاظم (۱۳۹۶). *منافع ملی در چشم‌انداز نظری، مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۸(۳۰)، ۱۲۵-۱۴۹.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۹). *رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی*. فصلنامه علمی راهبرد، ۱۸(۳)، ۲۲۳-۲۵۲.
- فرهادی، زینب؛ شامیری، افشین (۱۴۰۰). *قدرت، نظم موجود و موازنه در سیاست خارجی (بررسی مقایسه‌ای چین و ایران)*. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۴۳)، ۹۷-۱۱۷.
- بیگدلی، محمدرضا؛ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ بزرگر، کیهان (۱۴۰۲). *مقایسه رویکرد سه نسل پارادایم واقع‌گرایی نسبت به نظام بین‌الملل*. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۳(۱)، ۱۶۵-۲۰۰.
- شیخ‌زاده جوشانی، صدیقه؛ کمالی، یحیی؛ دوست‌حسینی، مهدیه (۱۴۰۱). *فرا تحلیل رویکرد آسیب شناسانه در پژوهش‌های سیاست خارجی ج.ا. ایران*. فصلنامه روابط خارجی، ۱۴(۴)، ۱۷۶-۲۱۷.
- نجفی‌سیار، رحمان (۱۴۰۱). *ارزیابی راهبرد دریایی ایالات متحده آمریکا در برابر چین، مزیت‌ها و چالش‌ها*. فصلنامه روابط خارجی، ۱۴(۳)، ۲۲۸-۲۵۲.
- سعیدزاده، سهیل؛ گودرزی، مهناز؛ تقی‌پور، فائزه (۱۴۰۰). *راهبرد رسانه‌ای آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران (۲۰۱۷-۲۰۲۰)*. فصلنامه روابط خارجی، ۱۳(۴)، ۸۲۱-۸۴۶.
- زکریا، فرید (۱۳۹۹). *از ثروت به قدرت، ریشه‌های نامتعارف نقش جهانی آمریکا*. ترجمه شیخ سرایی و همکاران، تهران: انتشارات روزنه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی*، چاپ ششم، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

## References

- Nye, Joseph S(2011). Jr, *The Future of Power*, New York, Public Affairs.
- Shweller, Randall L (2002)., “Missed Opportunities and Unanswered Threats: Domestic Constraints on the Balance of Power”, Paper Presented at the annual Meeting of the American Political Science Association, Boston, Massachusetts.
- Telhami, Shibley, (2003), *An Essay on Neorealism and Foreign Policy*, in *Perspectives on Structural Realism*, edited.
- Schweller, Randal L(2000), in: Peter D. Feaver, et al(2000)., “Correspondence; Brother, Can You Spare a Paradigm? (Or Was Anybody Ever a Realist?)”, *International Security*, 25(1)., 165–193.
- Wohlforth, William C(1987)., “The Perception of Power: Russia in the Pre-1914 Balance “, *World Politics*, 39(3), 353-381.
- Kozub-Karkut, Magdalena & Filyary-Szczepanik, Mateusz. (2022). *The Orchard of Neoclassical Realism – Weathered Tree, Graft or Seedling?*. *Politeja*. 19, 329-355.
- J.Wilson, Leonard(2004), “when do Nations become assertive?”, available at: [https://www.amazon.com/gp/customer-reviews/R15P05ULI6GEU9/ref=cm\\_cr\\_arp\\_d\\_viewpnt?ie=UTF8&ASIN=0691044961#R15P05ULI6GEU9](https://www.amazon.com/gp/customer-reviews/R15P05ULI6GEU9/ref=cm_cr_arp_d_viewpnt?ie=UTF8&ASIN=0691044961#R15P05ULI6GEU9).
- Raisa, Nuzhat. (2022). *Foreign Policy Theories: A Review*. *Frequency of International Relations (FETRIAN)*. 4, 1-24.
- Senadeera, Mahesh. (2023). *Theory and concept foreign policy*, available at: [https://www.researchgate.net/publication/370580827\\_Theory\\_and\\_concept\\_foreign\\_policy/citation/download](https://www.researchgate.net/publication/370580827_Theory_and_concept_foreign_policy/citation/download).
- Michaels, Eva. (2022). *Renewing Realist Constructivism: Does It Have Potential as a Theory of Foreign Policy?*. *Teoria Polityki*. 6, 101-122..
- Lynn-Jones, S.M. (1998). *Realism and America's Rise: A Review Essay*. *International Security*, 23(2), 157-182.